نقش دانش فقه اماميه در باروري تمدن اسلامي

نقش دانش فقه اماميه در باروري تمدن اسلامي

مهدي عبدي

كارشناس ارشد حقوق جزاء و جرم شناسي و ارشد مطالعات اسلامي به زبان فرانسه.(موسئسه زبان وفرهنگ شناسي جامعه المصطفي.)

چكيده:

علم فقه كه همان دانش احكام شرعي يا مجموعه مسائلي در باره اين احكام به شمار ميرود، از منظر انديشمندان اماميه، در همه اركان جامعه ورود ميكند و اين احكام انسان را به نمو و رشد حقيقي در جامعه ميرساند و براي تحقق اين هدف ، جامعه بشري ، نيازمند تشكيل حكومتي است تا در سايه آن آموزش و آگاهي و پرورش مردم و رسيدن به آرمان گرايي و تقيد به اصول و مباني ديني انجام پذيرد و از اين طريق است كه يک تمدن الهي و انساني را روي زمين براي بشريت بنا ميكند و اين همان نقش فقه تمدن ساز اسلامي است.اين نقش ، بسيار حساس تر از ديگر علوم است. پرسش اصلي اين پژوهش ، آن است كه نقش

فقه اماميه در باروري تمدن اسلامي چيست و در اين خصوص چه كساني سهم قابل توجهي داشته اند؟

مقاله حاضر با رويكردي تحليلي- توصيفي به بررسي اين نقش مهم ميپردازد.

يافته هاي اين پژوهش نشان ميدهد كه حضور و ميدان داري فقه به ويژه فقه شيعي در باروري تمدن اسلامي ضروري است.حتي ميتوان با فقه اماميه تمدني اسلامي را بنا كرد، اين دانش را كه به وسيله امام باقر و امام صادق (ع) شكوفان شد سپس توسط فقهايي همچون سيد مرتضي (ره)، ابن ادريس (ره)و شيخ طوسي(ره) گسترش و توسعه دادند و در عرصه فقه شيعه بر بناي تمدن اسلامي افزودند.

.در اين مقاله ضمن تبيين اين يافته ها، به بررسي موانع تحقق تمدن نوين اسلامي ، با تأكيد بر رويكرد تطبيقي،آموزه هاي ديني مبادرت شده است و مورد تحليل قرار گرفته است. .

كليدواژه ها: انديشمندان ديني، اماميه ، فقه ، تمدن اسلامي.

مقدمه

قال اللّه التبارک وتعالي في قرآن الكريم :« يرفع اللّه الذين آمنوا منكم والذين اوتوا العلم درجات واللّه بما تعملون خبير » (سوره مجادله ، آيه 11)

با نگاهي گذرا و سطحي به منابع ديني ،به ويژه آيات قرآني و روايات ميتوان دريافت كه پروردگار و معصومين (عليهم السلام)، همواره، نه فقط مؤمنان ، بلكه همه مردم حتي كافران و پيروان اديان غير اسلام را به يادگيري دانش دعوت ميكند؛ تا آنجايي كه دانش، بهترين سرمايه اي است كه نصيب افراد ميشود.

در اين ميان در بين دانش هاي اسلامي دانش فقه كه قسمت اعظم دستوراتش به تنظيم ارتباط افراد با جامعه ارتباط دارد داراي نقشي كاربردي در باروري تمدن اسلامي است.زيرا سرچشمه اين احكام در درجه

نخست از قرآن و واخبار معصومين (سلام اللّه عليهم) ميباشد.

قرآن كريم با اشتمال حدود پانصد آيه كه از آنها به « آيات الأحكام » تعبير ميشود ، كليات احكام زندگي را بيان كرده بعد از رحلت رسول خدا و گسترش جامعه اسلامي و پديد آمدن نيازمندي هاي جديد و بر اساس مقتضيات زماني و مكاني طبق عقيده شيعه دو مرجع ديگر يعني عقل و اجماع نيز به آن افزوده شد، در نتيجه فقهاي اماميه با مراجعه، به اين منابع ، احكام زندگي را استخراج كرده و نيازمندي هاي فقهي – حقوقي جامعه را از اين رهگذر رفع مينمودند. (قرباني ، 1385: 178) اين دانش نيز در طول تاريخ بخصوص در قرون اخير داراي نقش به سزايي در گسترش تمدن اسلامي بوده است.زيرا تمدن اسلامي نيز از ضرورت استخراج راه زندگي از منابعي همچون عقل و وحي سخن به ميان آورده و با وساطت دانش فقه رويكردي عقلاني ، به خو د گرفته است.

آنچه در اين پژوهش مورد نظر است، بررسي نقش فقه اماميه در باروري تمدن اسلامي است.در اين جا سه سئوال اساسي وجو دارد:

1.مقصود از واژه هاي تمدن و فقه در لغت و اصطلاح چيست؟

2.نقش فقه اماميه در باروري و گسترش تمدن اسلامي چيست و چه فقهايي در اين زمينه داراي نقشي اساسي بودند؟

3. موانع تحقق تمدن نوين اسلامي چيست؟

مفهوم شناسي

1.تمدن

واژه تمدن در لغت مصدر عربي بوده از ريشه «مدن» هم خانواده مدينه معناي انتساب واستناد دارد (ابن منظور ، 1424 ، ج4: 197) و همچنين به معني شهرنشين شدن ، خوي شهر گزيدن و به اخلاق مردم شهر آشنا و آراسته شدن آمده است (عميد،1388:306)

براي تمدن تعاريف مختلفي بيان شده است زيرا به جهت نگرشهاي افراد و ظرفيتي كه اين واژه داشته واز همه مهم تر به جهت ديدگاههاي مختلف انديشمندان اسلامي و غربي در تعريف اين واژه در علوم مختلف تعاريف متعددي براي آن ذكر شده است. در واقع هر انديشمندي از زاويه ديد خود به تمدن نگريسته و به جنبه هاي آن پرداخته است. (نزد غربي معنا بگو علامه جعفري (ره) در تعريفش از تمدن ميگويد: «تشكل انسانها با روابط عالي و اشتراک انسانها وگروههاي جامعه در پيشبرد اهداف براي رسيدن به حيات معقول كه به فعليت رسيدن همه استعدادهاي انساني در آن حيات است را تمدن ميداند» (جعفري، 1359 ،ج5 : 161)(نزد چند علم معناش بگو)علاوه بر آن برخي نيز بين تمدن به معناي مضيق و محدود و تمدن به معناي كلي و وسيع آن تفاوت قائل شده اند.در اين راستا تمدن به معناي مضيق را افزايش صورت مادي تمدن دانسته اند و تمدن به معناي موسع را علاوه بر رفاه مادي آن را شامل معرفت و پرورش فضيلت و روح انساني ميدانند.(يوكيچي، 1379 : 120 -118) به عبارت ديگر يعني براي تمدن دو جنبه مادي و معنوي قائل است كه در واقع بعد معنوي و روحي به مثابه زير بناي تحقق تمدن است كه بدون آن تكميل نخواهد شد.

ولي بهر حال تعريف اصلي تمدن بدين نحواست كه پذيرش نظم در جامعه و خروج از ركودوجمود و گام نهادن و ورود در مسير پيشرفت و تعالي است .به عبارتي در واقع تمدن همان خروج از مرحله باديه نشيني و بيابان گردي وگام نهادن در شاهراه نهادينه شدن اجتماعي است.(ولايتي، 1384:19)

2. فقه

واژه فقه ، به معناي فهم ودرک و فهم عميق است. ابن فارس، 1404، ج 4 : 442) در اصطلاح نيز به معناي هو العلم بالاحكام الشرعيه الفرعيه عن ادلتها التفصيليه است (قمي، بي تا : 5)

مراد از فقه در محاورات سه دهه كشورها گاهي فقه به معناي شريعت است ؛ و شريعت بخشي از گزاره هاي دين است كه فقيهان از آن به عنوان احكام پنج گانه ياد ميكنند فقه يعني شريعت و شريعت همان احكام است.ولي گاهي فقه اطلاق ميشود به دانشي كه مجموعه مسائل يا دانشي است كه كاشف از شريعت است.

يا گاهي عمليات يعني عملياتي كه ميخواهد كاشف از شرعيت باشد وگاهي فقه عمليات استباط است كه درواقع در اين هنگام در جستجوي آن هستم كه شريعت را كاشف وفقه را مكشوف فرض كنم اما به سبب تعدد فقه الزاما فقه كاشف نيست. به نظر ميرسد كه شريعت محصول الهي بوده اما فقه دانش بشري است.

با توجه مطالبي كه بيان شد اولا:مراد ازفقه در مقاله حاضر آن دانش و مجموعه مسائلي است كه كاشف از شريعت است.ثانيا: مرادمان ازفقه، فقه اماميه است نه فقه شيعه ، زيرا تعبير فقه شيعه از قبيل مقوله به تشكيک است و ممكن است مراد از آن فقه يک اماميه يا چند اماميه وغيره باشد لذا تعيبر اماميه بهتر است كه شامل شيعه دوازده اماميه باشد.

3.نقش فقه اماميه در تمدن اسلام

فقه اسلامي به وسيله امام باقر و و امام صادق (عليهما السلام) شكوفان شد.(قرباني،1385:177) زيرا اين دو امام همام از نزاعي كه ميان بني اميه و مخالفانش برسر به قدرت رسيدن وجود داشته استفاده كرده به تربيت شاگردان وتعليم مباني اعتقادي پرداختند.اما با توجه به اينكه فقاهت به طور مبنايي به اصول بستگي دارد؛ لذا ائمه عليهم السلام به ويژه اين دو امام با تدريس اين اصول، شاگردان خود را امر كردند كه در مسجد نشسته واهل فتوا شوند.از طرفي ديگر ، مردم زيادي را به آنان ارجاع ميدادند و بدين جهت دانش فقه را توسعه وگسترش دادند. (اردبيلي ، جامع ارواه) همچنين دانش فقه مبتني بر علم اصول، پس از دوره غيبت صغري تا كنون حيات مستمر داشته و در مجموع يک روند تكاملي را طي كرده است. (مطهري، 1362: 500-501) در اينجا به تنها برخي از فقهاء و اعاظم بزرگ شيعه از جمله علامه سيد مرتضي (ره) و شيخ طوسي(ره) و ابن ادريس (ره) كه در اين سير صعودي نقش و تأثير به سزايي داشته اند اشاره شده، سپس به نقش امام خميني (ره) كه خود از فقهاي برجسته معاصر حوزه قم ونجف بودند، نيز در اين باره اشاره خواهد شد.

1.سيد مرتضي

از جمله فقهاي عالي مقام شيعه كه هنوز آراء فقهي و كتب نفيسشان راهنماي جهان اسلام است. سيد مرتضي معروف به علم الهدي است . علامه حلي او را معلم شيعه خوانده است.وي در تمامي دانش هاي اسلامي از معقول و منقول نه تنها داراي تخصص بود بلكه به مقام عالي استادي رسيد و در باروري تمدن اسلامي و سير صعودي آن داراي نقش و تأثير به سزايي بود.(كاشفي، 1387: 119) زيرا ايشان داراي شاگردان برجسته و تأليفات گرانسگي بود.

بسياري از مفاخردانشمندان، فقيهان و متكلمان شيعه و حتي انديشمندان اهل سنت از شاگردان ايشان

بوده اند كه سر آمد آنان محمد بن حسن طوسي (معروف به شيخ طوسي) است.او داراي تاليفاتي فراواني در زمينه هاي مختلف است كه از جمله آثار ايشان ميتوان به كتبي همچون مصباح ، انتصار، الذريعه الي الاصول الشيعه و مسائل الخلاف و مسايل ناصريه در فقه اشاره كرد. (مطهري،1362:483)

2.شيخ محمد بن حسن الطوسي

شيخ طوسي معروف به شيخ الطائفه (م 460) از بزرگترين فقيهان و متكلمان عصر خود بوده است. كه پس از استادش علامه سيد مرتضي (ره) رياست علمي و فكري و فتوايي شيعه بر عهده او بود. اين عالم بزرگوار حوزه علميه نجف را تأسيس كرد؛ حوزه مقدسي كه پس از عمر نهصد ساله خود ، هزاران فقيه نامدار را به جامعه بشري هديه كرد(همان منبع : 484) .ايشان نه تنها با اين كار موجب احياء شيعه شد بلكه تا ساليان درازي موجب گسترش وتقويت تمدن نوين اسلامي شد.زيرا ايشان با تاليف المبسوط و نشان دادن راه اجتهاد در مسائل محدثه گسترش دهنده شيوه اي جديد در فقه اماميه بود وبه عبارتي ايشان مبدع عصر علمي پيشرفت شيعه در فقه بود كه تا به امروز ادامه داشته و داراي روند رو به رشدي بوده است.

3.محمد بن احمد ابن ادريس (م 598 ق)

محمد بن احمد ابن ادريس (معروف به ابن ادريس)كه به تعبير مرحوم علامه علي دواني (ره) ايشان به آزادي فكر معروف است. (دواني، 1363: ج 4: 11-21) و با تاليف كتبي گرانسنگ همچون السرائر كار با ارزشي را انجام داد و به معناي واقعي اداامه دهنده راه شيخ طوسي (ره) بود.

4.امام خميني (ره)

فقه اماميه با ظهور فقيهاني همچون محقق حلي(ره) ، شهيد اول و ثاني(ره) ، علامه مجدد وحيد بهبهاني(ره) و مرحوم شيخ محد حسن نجفي(ره) صاحب كتاب شريف جواهر و شيخ انصاري (ره) سير تكاملي خويش را ادامه داده است اما با پيروزي انقلاب اسلامي ايران به رهبري امام خميني(ره) موجب گرديد كه نه تنها شيعه بلكه مسلمانان دنيا اميدوارشوند واز حصارهاي اسارت آور بيرون آيند(گلي زواره ، 1385

: 209) وماهيت اسلامي اين انقلاب سبب گرديد تا ايراني با نيرويي معنوي به دانش و معرفت روي آورد و چنان در تمدن اسلامي تأثير گذاشت كه انشاالله قرن ها آسيا و آفريقا از نظر فكري و معنوي تغذيه گردد .

در اين ميان امام خميني (ره) به عنوان يک اسلام شناس استاندارد،ضمن تأكيدبر حفظ اجتهاد سنتي، بر نقش عنصر زمان ومكان به صورت اساسي تر و بنيادي تر در فرايند اجتهاد پرداختند و اين حركت آغاز گر راهي براي گشترش و تكامل فقه اماميه و باروري تمدن اسلامي بود.

در پايان ضمن تأكيد بر نقش فقه اماميه در باروري تمدن اسلامي نبايداز نقش ساير دانش هاي كاربردي همچون ادبيات عرب و علوم حديثي وتفسير وهنرو حتي فقه اهل سنّت نيز غافل بود.زيرا فقه اهل سنت با چهار مذهب خود يعني حنبلي و مالكي و شافعي وحنفي داراي نقش كاربردي و مهمي در تمدن نوين اسلامي بوده است.

موانع تحقق تمدن نوين اسلامي

در هر حوزه اي آسيب ها و موانعي وجود دارد. تمدن نوين اسلامي نيز از اين قاعده مستثنا نيست ؛ كه در ادامه تنها به برخي از موانع خواهيم پرداخت.

ا. اختلافات

يكي از مهم ترين موانع تحقق تمدن سازي اسلامي ، اختلافات است .زيرا اختلافات به طور كلي چه در سطح داخلي و خارجي ، چه مذهبي و يا قوميتي باشد سبب عدم ايجاد وحدت ويكپارچگي است و اختلافات همواره عامل عدم پيشرفت جوامع اسلامي بوده است.

در بحث ايجاد همبستگي در جامعه و عبور از روحيه قبيلگي ، امام خميني (ره) بحث «وحدت كلمه» را مطرح كرده كه در ايجاد يک نيروي واحد در جامعه براي رسيدن به تمدن از قابليت بالايي برخوردار است. از سوي ديگر مذهب شيعه اماميه و قوانين بر اين باورندكه بايد حضورپيروان ساير اديان در جامعه به صورت مسالمت آميز باشد.

2. ترويج زندگي غربي

رشد علم و ثبت اختراعات و دانش افزايي، بخش عمده و مؤثري در ايجاد تمدن سازي نوين اسلامي دارد اما تنها اين عامل مؤثر نيست بلكه اموري واقعي كه به متن زندگي انسانها برمي گردد داراي تأثير بيشتري در سبک زندگي ميباشند. به عبارتي ديگر در باب سبک وروش زندگي تنها وجود ابزارها كافي نيست ، بلكه كيفيت تحقق اهداف زندگي بر اساس آموزه هاي اسلامي مهم است. در اين زمينه همه امور جامعه به ويژه مسايل سياسي و فرهنگي بايد بر اين اساس باشد اما متأسفانه با رواج فرهنگ غربي جامعه دچار انحطاط و اختلال در محتوا گشته است تا جايي كه امروزه شاهد حتي نفوذ قوانين غربي در كشورهاي اسلامي هستيم و تازماني كه اين فرهنگ مهاجم و و يران گر را از خود نرانيم و روي به باورهاي اصيل بومي واسلامي نياوريم در تشكيل تمدن اسلامي دچار مشكل خواهيم بود.

نتيجه و پيشنهاد

بررسي هاي انجام شده در اين مقاله بيان ميكند كه فقه معنايش آن دانش و مجموعه مسائلي است كه كاشف از شريعت است. در اين پژوهش بعد از بيان نقش تنها برخي از فقهاء و اعاظم بزرگ شيعه از جمله علامه سيد مرتضي (ره) و شيخ طوسي(ره) و ابن ادريس (ره) و امام خميني (ره) كه در سير صعودي دانش فقه در باروري تمدن اسلامي نقش و تأثير ، به سزايي داشته اند اشاره شده،سپس بر اساس اين پژوهش اختلافات و ترويج سبک زندگي غربي به عنوان دو عامل مهم جزو موانع تحقق تمدن نوين اسلامي بيان شده است.

در پايان پيشنهاد ميشود با توجه به اين كه فقه ميتواند با توجه به موقعيت و شرايط جامعه، پاسخي مطلوب به نيازهاي جامعه داده و در اين راستا، ضمن ارائه قوانيني به بهبود جامعه و همگرايي جامعه و باروري تمدن اسلامي كمک كند، ديگر شاهد قرباني شدن بعضي مقررات اسلامي در برابر مقررات غربي نباشيم و در اين زمينه با تشريح اسباب و علل توقف وعقب ماندگي خود، انشاءاللّه در رفع آنها گام برداريم.

وسلام عليكم و رحمه اللّه و بركاته

فهرست منابع

1. قرآن كريم .

2. ابن فارس، احمد، مقائيس اللغه، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، 1404 ق.

3. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، چ اول، بيروت، دار صادر ، 1424ه.

4. القمي، ميرزا ابو القاسم، (معروف به ميرزاي قمي (ره))، قوانين الأصول، چاپ قديم.

5. ولايتي ، علي اكبر،فرهنگ وتمدن اسلامي؛چاپ سوم ،قم ، نشر معارف ، 1384.

6. قرباني، زين العابدين ،تاريخ فرهنگ وتمدن اسلامي،1385 تهران نشرسايه ،چاپ دوم.

7. عميد، حسن، فرهنگ عميد، نشر فرهنگ انديشمندان ، تهران، چاپ اول، 1388.

8. يوكيچي، فوكوتساوا، نظريه تمدن ، ترجمه : چنگيز پهلوان، چاپ دوم ، تهران ، نشر گيو، 1379.

9. جعفري، محمد تقي، ترجمه وتفسير نهج البلاغه، تهران ، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1359.

10. مطهري ، مرتضي ، خدمات متقابل اسلام وايران ، چاپ دوازدهم ، صدرا، تهران ، 1362ش.

11. كاشفي، محمد رضا، تاريخ فرهنگ وتمدن اسلامي،چاپ دوم ، انتشارات جامعه المصفي العالميه ، قم، 1387 ش.

12. دواني ، علي، مفاخر اسلام ، انتشارات اميركبير، تهران ، چاپ دوم، 1363 ش.

13. گلي زواره، غلامرضا،جغرافياي جهان اسلام ،انتشارات موسئسه آموزشي و پژوهشي امام خميني (ره) ، چاپ اول ، 1385، قم